

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی - کابل / افغانستان
۰۶ می ۲۰۲۰



گل همینجاست، همینجا برقص:



ماه ثور در تقویم سیاسی افغانستان یکی از جنجال بر انگیز ترین ماه هائست که در بستر آن تراژیدی های هولناک و دگرگونی های مهلک در تاریخ و زندگی سیاسی کشور ما اتفاق افتاده که با فرا نگرفتن درس های عبرت انگیز درست از آنها، روشنفکران سطحی گرا و کوتاه اندیش افغانستان با برخورد های احساساتی گذشته های ما را احضار نموده و آینده وطن را سرکوب و منکوب می نمایند؛ درین ماه، دوگانگی های غیر متعارف هفت ثوری ها و هشت ثوری ها با تفاوت یک روز و چندین سال که هر دو از آبخور جنگ سرد سرچشمه می گرفتند و همچنان منتقدان این هر دو به جان هم افتاده، یک دیگر را در قسمت آغاز بدبختی های موجود که در واقعیت نتیجه مداخلات و تهاجمات یک جنگ تمام و عیار نیابتی بین الامپریالیستی در نیم قرن گذشته می باشد و اصلاً خود مقدرات و سرنوشت خود را در وقوع رویداد ها

در دست نداشتند، با قیل و قال آفت ادراک، تاریخ خونین وطن را با استدلال های خون آلود، مورد شست و شو قرار می دهند که هیچ گونه استنتاج مطلوبی را برای آینده کشور در قبال ندارد .

اگر به کتاب ها و آثار فراوانی که اکنون در مورد چگونگی شکل گیری مجموع انکشافات ، تغییرات و دگرگونی های واقعی علل تراژیدی های گذشته و حال وطن در بستر تراکم تدریجی کمی انباشت آنها در دور نمای مبادلات کیفی آتیه به رشته تحریر آمده مراجعه شود بسادگی با یک قضاوت بالنسبه بیطرفانه، واقعینانه و صادقانه، می توان دریافت که مدت ها قبل از کودتای هفت ثور (به گمان برخی ها قیام مسلحانه هفت ثور) ، طی چندین دهه متواتر در دوران جنگ سرد ، از جانب واشنگتن و تهران با پیشکش نمودن رشوت سیاسی دو بلیون دالری ، بالای افغانستان فشار وارد گردید تا نفوذ سیاسی امپریال روسیه شوروی وقت را در افغانستان در دوران زعامت سردار محمد داوود از میان برداشته و جای آن را پر نمایند که در بیشترین حد آن چنین آرمانی برای آنها به تحقق پیوست، البته در صورت دلچسپی خوانندگان گرامی جهت تدقیق هر چه بیشتر درین زمینه ، برخی منابع مرتبط به این موضوع را در پایان این جستار در پاورقی های متمم ، ضمیمه می سازم .

مشکل بزرگ این دسته فکری که در بالا به آن اشاره گردید در آن نهفته است که آگاهی آنها از تاریخ و رویداد های تاریخی بر مبنای یک بینش گسترده علمی استوار نبوده و حوادث و رویداد ها را در تاریخ با توسل به دگماتیسم خشک به طور مقطعی، مجرد و بدون ارتباط زنجیری آنها به پیش زمینه ها و سایر رویداد های دخیل در زمینه ، مورد بررسی قرار می دهند که هم خود را در گمراهه تاریخ قرار داده و هم اسباب آشفتگی فکری را در میان مردم به وجود می آورند که از یک بینش کاذب ایدئولوژیک بورژوازی آب می خورد ؛ برای روشن شدن بهتر موضوع یک مثالی را از تاریخ جنگ جهانی اول می آورم که خیلی هم جالب بوده و با بحث مورد نظر ما همخوانی دارد :

« صد سال قبل ، به تاریخ 28 جون ، شلیک دو مرمی آرامش بعد از ظهر آفتابی را در سارایوو Sarajevo به هم زد . آن شلیک ها در اروپا پیچید و صلح را در سراسر جهان نابود ساخت . عموماً چنین گفته می شود که ترور ولیعهد سلطنت اتریش جنگ جهانی اول را به وجود آورد ، اما این عمل بیشتر در گتگوری یک تصادف تاریخی قرار می گیرد که شاید اتفاق می افتاد و یا هم چنین نمی شد . اگر نشان تروریست به خطا می رفت و Franz Ferdinand زنده می ماند ، در آن صورت آیا جنگ به وقوع نمی پیوست ؟

درست است که منشاء فوری جنگ از تصامیم اتخاذ شده از جانب دولتمردان و جنرال ها به دنبال ترور Archduke Franz Ferdinand توسط Gavrilo Princip ، جریان پیدا نمود ، اما علت های واقعی جنگ را نباید در حوزه تصادفات تاریخی ، بلکه باید آن طوری که هگل (فیلسوف المانی / منتقد) برای ما می آموزد بر مبنای بنیاد مستحکم ضرورت نیازمندی تاریخی که می تواند تمام انواع این تصادفات را بازتاب دهد، جست و جو نمود .

در واقعیت ترور Ferdinand علت نبوده ، بلکه صرفاً زمینه ساز کاتالیست catalyst درگیری کشتار بزرگ بود . این ترور شراره ای بوده که ذخیره گاه انباری را که دهه های قبل از سال 1914 آماده گردیده بود منفلق ساخت... » (جنگ جهانی اول – یکی تحلیل مارکسیستی از کشتار بزرگ ، مؤلف Alan Wood : ، 2 جون 2019 ، منبع : در دفاع از مارکسیسم In defense of Marxism) .

بلی خواننده گرامی ؛ همانگونه که ترور شاهزاده اتریشی ذخیره گاه انباشت انبار باروت دهه های قبل از سال 1914 را که در نتیجه بحران های دیپلوماسی بین الامپریالیستی قدرت های بزرگ در اروپا از عمق به سطح بیرون آمده بود منفلق نمود ، ترور میر اکبر خیبر نظریه پرداز و یک تن از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان در 28 حمل 1357 که به دنبال خود تظاهرات و راه پیمائی 15 هزار نفری در آخرین روز های همان ماه برای تشییع جنازه وی و

همچنان دستگیری و زندانی شدن عده ای از رهبران حزب را در قبال داشت و تا هنوز هم علل و اسباب مرگ وی در هاله ابهام قرار دارد و همچنان رویداد هفت ثور و ترور سردار محمد داوود رئیس جمهور آن زمان کشور به دست عاملین کودتا نیز علتی برای دگرگونی های ویرانگر نیم قرن گذشته وطن نبوده، بلکه زمینه ساز کاتالیزت های تصادفی را برای کشتار بزرگ مردم ما تشکیل می دادند که باید مصیبت شناسی علیتی اسباب آن ها را در رقابت های قدرت های بزرگ جهانی در دوران جنگ سرد ، جست و جو نمود .

درس ها و نتیجه گیری از رویداد ها:

* - یکی از نکات مهمی را که در بالا یاد آور شدم این بود که در حد زیادی جریانها و گرایشات فکری سطحی نگر روشنفکری افغانستان در عوض این که گذشته ها را به منظور نقد سالم احضار و از آن درس های مفید و سودمندی را برای آینده های وطن جست و جو نمایند ، به عکس هنوز هم خود را در خواب های خرگوشی گذشته ها محبوس و محصور می سازند و از غلاف فکری ایدئولوژیک خود بیرون نمی آیند ؛ در اینجا نقل قولی از کارل مارکس بجا می افتد که با چنین حالتی همخوانی دارد : « یونانیان ، کودکی تاریخی بشریت اند ؛ انسان نمی تواند بار دیگر به کودکی باز گردد ، [بلکه] می تواند از سادگی کودک لذت ببرد و حقیقت آن را در سطحی برتر باز تولید کند » ؛ بلی ، ما نیز دیگر نمی توانیم کجروی های سیاسی ناشی از شیرخوارگی در سیاست را دوباره در افغانستان به تجربه بگیریم ، معلم اندیشه ما که باز هم همانا خود اندیشه است ، باید خود را مجدداً تربیت و پرورش دهد و بینش تشخیص دهنده خود را نسبت به آنچه که علت ها و اسباب اند تا زمینه های تصادفی که بنابر نیازمندی های زمینه های عینی و واقعی با اشکال متفاوت آن در تاریخ تبارز می یابند ، صیقل داده و مصیبت شناسی نمایند ؛ مثلاً در مورد حادثه درگذشت میر اکبر خیبر ، احتمال این که تروریست و قاتل بنابر دلایل غیر مترقبه حدوثی موفق به اجرای پلانش نمی گردید ، آیا ممکن بود آنچه را که بعداً اتفاق افتاد ، جلوگیری شود ؛ به نظر این قلم چنین احتمالی بعید به نظر می رسد ، زیرا ذخیره گاه انبار انفجاری قبلاً انباشته شده بودند که شاید رویداد مشابه دیگری هر آن ممکن بود تا با شراره دیگری آن را انفجار دهد ، و یا مثلاً آنگونه که مأموریت "سید محمد گلاب زوی" را در آستانه کودتا که در کتابش به نام " افغانستان در قرن بیستم " از آن یاد نموده مد نظر بگیریم ، به گفته خودش او توانست پیام حفیظ الله امین را تا ساعت یک همان شب ششم ثور مبنی دستور آغاز کودتا به همه قطعات و واحد های هوایی و زمینی برساند ، تصور کنید که بنابر هر دلیل غیر مترقبه دیگری اگر این مأموریت به سر نمی رسید ، باز هم ، آیا ممکن بود که از وقوع تراژیدی در دراز مدت جلوگیری شود ؟؛ درینجا تذکار ضرب المثل یونانی بجا می افتد که « خدایان آنهایی را که می خواهند نابود کنند ، اولاً آنها را دیوانه و عصبانی می سازند » ، به قول معروف هوش آنها را از آنها می زداید ؛

* - انسان ها تاریخ را می سازند ، اما نه آنگونه که به میل و اختیار آنها باشد ، یعنی که ما می توانیم از تاریخ درس بگیریم و تا حد توان این درس ها را غرض جلوگیری از تکرار مجدد آنها در اختیار نسل های بعدی قرار دهیم ، ولی نمی توانیم بالای تاریخ دیکته و فرمان صادر نماییم ، هیراکلیتوس ، هیراکلیت فیلسوف یونان باستان قبل از دوران سقراط که برخی ها وی را هیرقلیطوس می نامند کلام مشهوری درین زمینه دارد که مصداق آنچه گفته آمد می باشد:

« جنگ پدر و پادشاه کل است ، برخی را به مانند خدایان ایجاد نموده و برخی را هم انسان ها ، برخی را برده و غلام می سازد و عدهای را آزاده » ؛ بلی ، در جریان مبارزه طبقاتی دگرگونی های اجتماعی بعضاً تغییرات انقلابی ساختار جوامع را از برده داری تا کنون با خود به همراه دارد و باری هم نابودی همه شیرازه نظام اجتماعی ، به همین لحاظ هیراکلیتوس قانون خارق العاده دیالکتیکی نفی در نفی را کشف نمود که حسب آن مفاهیم و داده های اجتماعی در جریان

تکامل به ضد خود مبدل می گردند، درست به همین لحاظ ممکن است تا در فرجام و خاکستر جنگ و ویرانی توأم با تراژیدی و کشتار بزرگ در کشور ما ، روح سرگردان انقلاب اجتماعی آتیه سر بیرون کند که باید برای آن خود و دیگران را آماده بسازیم ؛

* - در یک تحلیل نهائی " ضرورت تا زمانی که به ادراک نرسد ، نابینا ست " ، تأکید روی این مطلب در تاریخ سیاسی یک قرن گذشته افغانستان و به خصوص نیمه دوم آن برای جامعه روشنفکری ما حایز اهمیت بسزائی است ، ما نیازمندی ها برای تغییرات را برای جامعه ما در گذشته ها جست و جو نموده ایم ، ولی بنابر عدم ایجاد و برقراری پل ارتباط با ریشه های اجتماعی توده های مردم در شرایط افغانستان ، کماکان این نیازمندی ها کور و نابینا باقی مانده و از ادراک و بصیرت پختگی سیاسی برخوردار نبوده است ؛ فریدریش هگل فیلسوف بزرگ ایدئالیستی المان در قرن 18 در قسمت اول کتابش زیر عنوان « دایره المعارف علوم فلسفی : منطق » ، این مطلب را به وجه احسن آن بیان می دارد : پروسه شکل گیری برای یک نیازمندی با موجودیت اوضاع و احوال پراکنده که ظاهراً با یک دیگر مرتبط نبوده و یک دیگر را متأثر نمی سازند ، آغاز می گردد ، هگل این اوضاع و احوال را " واقعیت فوری و آنی " می نامد که در جریان تحولات بعدی از هم می پاشند و با فروپاشی آن (نفی در نفی) ، یک واقعیت تازه ظهور نموده و به جریان می افتد و در نتیجه آن محتوای جدیدی عرض اندام می نماید که از لحاظ شکلی مضاعف می باشد ، در یک حالت این جریان از یک محتوای فاکت نهائی تحقق یافته برخوردار می گردد و بار دیگر به مثابه محتوا (مضمون) پراکنده ظاهر می شود که هر دو حالت در جریان فوق الذکر مثبت به نظر می رسند ، ولی با این تفاوت که محتوای اخیر الذکر به نیستی (هیچ بودن) مواجه شده و بنابر آن به یک عامل نفی کننده خودی مبدل می گردد و جای فاکت و یا حقیقت نهائی قبلی را پر می نماید و دقیقاً درست به همین دلیل است که هگل پروسه شکل گیری ضرورت را کور و نابینا می نامد و برای این که یک نیازمندی به تحقق ببیوندد ، بایستی به بینش ادراکی درست ، دست یابد . به طور مثال به نظر این قلم اگر قرار باشد پروسه نیازمندی و ضرورت دستیابی به صلح عادلانه را در افغانستان مورد بحث قرار دهیم ، لازم است تا بینش واضح و روشنی از ستراتیژی صلح برای مردم افغانستان ، منطقه و جهان برای ایجاد یک اجماع عمومی پیشکش گردد و تمامی اوضاع و احوال پیرامون این مسأله را چه در رابطه با کشور های همسایه ، منطقه و دنیا به شکل درست و منطقی آن گره بزند ، و نه آنچه را به شیوه نادرست آن به ظاهر متحدین ، ولی اشغالگران افغانستان (ایالات متحده امریکا و ناتو) و سایر قدرت های بزرگ امپریالیستی و دولت پوشالی در پیشرفت به ظاهر نهائی پروسه صلح تا حالا به دست آورده اند از هم پاشیده و به بن بست مواجه می گردد و بهای آن را باز هم مانند گذشته مردم رنجیده ما می پردازند .

آنچه را که در فوق مرور نمودید ، اگر بتوانم طی یک جمله اختتامیه منتم به نتیجه گیری خلاصه نمایم این خواهد بود که : مردگان مردند، گذشتند و رفتند، گل همینجا ست، همینجا برقص!

پایان

دید گاه بگذارید

برای مرور و مطالعه بیشتر موضوعات مرتبط ، مقالات و آثار آتی را دنبال نمایید:

۱ - کشتار امید : مداخلات نظامی ایالات متحده امریکا و سی آی ای از زمان جنگ جهانی دوم ، چپتر /افغانستان ؛

: 1992 – 1979 جهاد امریکا ، مؤلف ویلیام بلوم ؛

- ۲ - [کتاب] جنگ جهانی اول – یک تحلیل مارکسیستی از کشتار بزرگ ، چپتر ترور در ARAJEVO ، منبع :
مجله دفاع از مارکسیسم ، مؤلف الن وود Alan Wood ، 2 جون 2019 ؛
- ۳ - نجات و یا اسارت ؟ / نشریه چاپی پورتال " افغانستان آزاد – آزاد افغانستان " ، نعیم سلیمی 17 فبروری 2020 ؛
- ۴ - تانک ها به دستور اسلم وطنجار به سوی کاخ ریاست جمهوری حرکت کردند ، وحید پیکان ، بی بی سی ، 26
اپریل 2018 ؛
- ۵ - میر اکبر خیبر ، نظریه پرداز سوسیالیست ؛ چهلمین سالگرد کودتای ثور ، جمال الدین موسوی ، بی بی سی 17
اپریل 2018 ؛
- ۶ - تروری که کودتای 7 ثور را به دنبال داشت ، شبکه اطلاع رسانی افغانستان ، 7/2/1398 ؛